

کلمہ ساری محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

عجل اللہ تعالی فرجہ الشریف

مہدی موعود قائم اکل محمد

مجموعہ اشعار

کتاب ہفتم



اثر: دکتر سید مہدی ایزدی بکری (حکیم)

باسمه تعالی

صلی اللہ وسلم
علیہ وآلہ

گلکهای محمدی

عجل اللہ تعالی
فرجه الشریف

مهدی موعود

قائم آل محمد (ص)

کتاب هفتم

مجموعه اشعار

اثر: دکتر تید مهدی ایزدی، دکتر دی (حکیم)

اصفهان، انتشارات گلکهای محمدی (ص)

- کلهای محمدی صلی الله علیه وآله مدی موعود قائم آل محمد عج الله تعالی فرجه
- مجموعه اشعار ولادتنامه حماسه داور مشیر ما کتاب بستم قطع دزیری
- شاعر: دکتر سید مدی ایزدی، دکتر دی حکیم
- خط کامیوتری: ره آورد ۱۳۶۳۹۱
- نوبت: چاپ اول
- تیراژ: ۳۰۰۰ جلد
- لیتوگرافی: خراسان ۲۱۶۵۹۵ چاپ: سفید ۲۵۳۳۵۵
- روی جلد: کعبه مطهره چاپ جلد: مهر ۳۲۸۵۲۱
- پروازش: کوشا کرافیک ۲۷۴۶۲۶
- انتشارات: اصنافان کلهای محمدی (ص)
- خیابان شیخ نبایی، مجال جمع رزمندگان شهدای عراق (رو در بار سابق) طبقه دوم
- تلفن: ۲۱۶۱۱۳-۲۷-۶۱۰۰-۲۳۸۴۵-۳۱-۳۱۸۹۸۵
- تاریخ انتشار: بهار ۱۳۷۸
- قیمت: ۷۵۰ تومان
- حق چاپ محفوظ

فهرست اشعار

صفحه	صفحه	
۱۳	متن	پیش گفتار
۱۴	باغ دل	خلاصه ای بر پیش گفتار
۱۵	تکاپو	جامه پر سوز
۱۶	اباصلاح	نور
۱۷ و ۱۸	نور عالم تاب	مه رو
۱۹	نور عشق	هزار نعره
۲۰	مینای وحدت	نعره ستان
۲۱	ای سفر کرده	جمال
۲۲	دست پاک	رهنمای عشق
۲۳	رخ یار	عطر کردان
۲۴	دل منگه	چهره تابان
۲۵	مهدی صاحب زمان (عج)	بست و جو
۲۶	ای حضرت مهدی (عج)	انظار

فهرست اشعار

صفحه	صفحه	صفحه
۴۳	میخانه	۲۷
۴۴	سوکواری	۲۸
۴۵	شیدایی و هجر	۲۹
۴۶	سوز هجران	۳۰
۴۷	صاحب عصر (عج) صاحب عزاست	۳۱
۴۸	فراق	۳۲
۴۹	المهدی	۳۳
۵۰	جسدین	۳۴
۵۱	مهدی صاحب زمام (عج)	۳۵
۵۲	خانقاه مهدی (عج)	۳۶
۵۳	ولادت مولای مقتیان (ع)	۳۷
۵۴	ولادت امام مادی (ع)	۳۸
۵۶	مهدی موعود	۳۹
		۴۰
		۴۱
		۴۲

مهدی کم گشته

عظریاس

خمخانه و وحدت

محراب

مازمین

وارث ولایت (ع)

صاحب زمان (عج)

مهدیا (عج)

صاحب زمان (عج)

امام عکرمی (ع)

باب فتهای امامت (ع)

کرشمه

پیام آور عشق

چهر محمد (ع)

سحر کن!

هجر

بسم الله الرحمن الرحيم پیش گفتار

بادرود و سپاس بی کران به پیکار خداوند یکتای بزرگی که اجازه و مهلت فرمود، دوباره بستم را و سلام و درود بی پایان بر پیامبر کرامی اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و پسرم و داماد که ائمه درویش هم تائیس حضرت علی بن ابوطالب (ع) مولای متقیان جهان، افاتح بدر و خنین، کشاینده و کفنده در ضیبر، نابود کننده جلیان، قاسطین، مارقین و ماکشین، و همه فرزندان معصوم و کرانبار پیامبر کرامی (ص) از حضرت زهرا برای مرضیه الطهر (س)، تا حضرت مدی موعود قائم آل محمد (عج) علیه صلواتهم اجمعین که پس از برکت به زندگی دوباره، با عنایات و الطاف آن بزرگواران توانستم مطالبی بهر چند کوچک که «امیدوارم در پیگاه با عظمت نبوت و ولایت شرف قبول یابد» به صورت شعر نظم بهر نو، آزاد، نوشتار، حماسه چکامه و مرثیه به خاک پای نبوت (ص) و ائمه مضمون (ع) و ولایت به روی چشم تقدیم دارم، و عمدتاً، آثار به نام کلمهای محمدی (ص) نامگذاری نموده ام تخلص این جانب بیشتر اشعار قبلی ام (ایزدی) است که همان نام فایل خیر است و در گفته های اخیر و یا مجدد ابررسی شده عنوان حکیم تخلص شده است. که با اجازه وزارت محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز افتخار سوویت انتشارات بهمان نام کلمهای محمدی (ص) نصیب خیر گردیده است.

اشعار ولادت چکامه های پیامبر کرامی صلی الله علیه و آله و سلم و سایر ائمه اطهار (ع) و امام زادگان بزرگوار تا حضرت ثامن الائمه (ع) در کتاب اول قرار دارد.

اشعار ولادت تا شهادت مولای متقیان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در کتاب دوم.

اشعار ولادت حماسه ها و چکامه ها به صورت شعر آزاد و مقفی از حضرت زهرا برای مرضیه (س)، در کتاب سوم.

اشعار در مورد حماسه ها و شهادت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام، در کتاب اول.

اشعار در مورد ولادت حمزه حکامه ناآشاد حضرت حسین بن علی (ع) با نام کربلا در کتاب چهارم.
 اشعار در مورد امام علی بن الحسین سید الساجدین (ع) و جمعی از اندک زائرین بار معصومین و امام زادگان مطهر در کتاب اول.
 اشعار در مورد حضرت زینب کبری (س) اولاد حمزه حکامه در کتاب چهارم (کربلا).
 اشعار در مورد حضرت ابوالفضل العباس (ع) ماه بنی هاشم و دیاسالار تشکمان کربلا در کتاب چهارم.
 اشعار نغمین ششم کاشانی در دوازده بند به نام (فریاد نارعد) که در انتظار چاپ به سر می برد و به وسیله اساتید فن و ارباب
 شعر و ادب مورد تأیید قرار گرفته که توفیقات روز افزونشان را از درگاه ایزد متعال خواستارم. کتاب پنجم.
 اشعار حمزه حکامه از حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا (ع) در کتاب ششم.
 اشعار و حکامه های حضرت مدی موعود قائم آل محمد (عج) که به نظر خوانندگان و عشاق مدی (عج) خواهد رسید (در کتاب هفتم).
 اشعار در سال دفاع مقدس هم با نام بر فراز قلعه های عشق زیر چاپ بوده و به زودی انتشار خواهد یافت (در کتاب هشتم).
 و بالاخره اشعار بنام (صلای مدی) نیز که آماده چاپ بوده و آنهم از سروده های حکیم می باشد که انشاء الله بزودی در دسترس
 خوانندگان محترم قرار خواهد گرفت (در کتاب نهم).

که تعداد بیشتر آنها بصورت نیتعلیق می باشد و امید است که با عنایت آن بزرگواران در دسترس ادب پروران عشق و ولایت قرار گیرد.
 در خاتمه این گفته ها به از عشق و شوق، احساس و ارادت آمده اند که هر چند که مستحق خردگی کبری ادبی و شعری می باشند
 به جان می پذیرم و از عالمان بزرگت شعر، ادب و عرفان تشای پوزش دارم.

در اینجا لازم است از کلیه سروران ابرجمند و بجزه حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد علی موحد باطنی و برادر ابرجمندشان
 جناب حجة الاسلام سید حجة محمد باطنی و همچنین حجة الاسلام حاج آقا حسن صدیقین و جناب آقای دکتر سید محمد باقر کتابی
 بجهت عنایات خاصه ایشان پاسگرانی بنام برکات و ابر خاصه این گفتار را به ارواح طیبه پدر و مادر و برادر مدی تقدیم می دارم.

با درود فراوان به عاشقان ولایت مدی موعود (عج) «والسلام علی من اتبع الهدی»

اصفهان: دکتر سید مدی ایزدی (حکیم)

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه ای بر پیش گفتار

با سپاس و ستایش بی پایان پیشگاه ذات احدیت و بارود فراوان نبی اکرم محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) و اولیا معصومین علیهم السلام الله که این کوچکترین را مورد عنایت و الطاف بی کرانه خودشان قرار فرمودند تا بتوانم از عمده حکامه های موسوم گلچینهای محمدی (ص) یاد شده در پیشگفتار پیش کتاب اشار آقا امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) برآیم.

اینک همان طوری که قبلاً اشاره نموده ام مجموعه اشعار حضرت مهدی موعود قائم آل محمد (عج الله تعالی فرجه الشریف) با صرف وقت نسبتاً زیاد و توجه و دقت کافی در تصحیح های املایی و انشایی و همچنین جلوگیری از پیوند های نامناسب کلمات و اسامی تا آنجا که امکان داشت از عمده این کمترین و همکاران نگارنده کامپیوتری برمی آمد که حتی ممکن بود یک برکت کاغذ شعر برای چهارمین نوبت یا بیشتر تحت ویرایش قرار گیرد که آن هم از نظر فراگیری و آموزش برای این بنده و همکارانم مکتب آموزش جدی و واقعی بود که لطیف پروردگار توانا و انده معصومین (ع) می توانم بگویم که هر چند مختصر، اما از عمده آن (لا) برآمده ایم. از ارباب معرفت و صاحبان نظر متقنای عنایت چشم پوشی از اشتباهات غیر عمدی داشته و به بر تقدیر آمادگی دریافت را به سنایی با و نظرات آن بزرگواران را دارم.

لازم می دانم از صبر و سکون بی همتا و عزیز و نور چشمانم تشکر نمایم، اجر معنوی و اخروی برای آنان خواستارم.

من الله التوفیق و علیه التکلان اصفهان: ۱۳۷۸

دکتر سید مهدی ایزدی دگرودی (حکیم)

باسمه تعالی

تقدیم به پیشگاه حضرت زهرا^ش ای مطهر سلام الله علیها

این جامه پرروز

این جامه پرروز که بریوسف^(ع) آمد

خوابم که ملک آورد آن را سوی فرودس

رخصت که زخم بوسه به دستان تو زهرا!^(س)

آن سان که شدی شافی من در شرف مرگ

برخا به عرش سنج حکمت بروده است

تقدیم نمودم به تو زهرا^ش ای مطهر^(س)

تا آنکه شوی شافع من در صف محشر

بر ما چو شدی مانع یک مرگ مقدر

شکر است و شاکر گریمت زهرا^ش مادرا

از مهر ولایت شده این جامه منور

اصفهان: رمضان ۱۰/۱۰/۷۷

دکتر سید محمدی ایزدی، دکتری (حکیم)

باسمه تعالی

به مناسبت ولادت با سعادت حضرت مهدی (عج)

نور

دست افشانند چون جان، نور می آید به سویم

رهبر و آزاده خوی تور می آید به سویم

کعبه حق باشد که چون به پیش سر نهادم

بس تنها کردمی، دیدار رویش از نهادم

(ایزدی) در پر تور انوار جاوید ولایت

همدی صاحب زمان (عج) منظور می آید به سویم

نور می آید به سویم، نور می آید به سویم -

اصفهان: شعبان ۱۴۱۳

دکتر سید مهدی ایزدی دکردی

نور می آید به سویم، نور می آید به سویم

رهبر و آزاده خوی طور می آید به سویم

نور کوه طور می آید به سویم

موسی (ع) منظور می آید به سویم

جهت کردم تا که یابم جای پایش

تا بگیرم رذ پایش

تا که دیدم نور می آید به سویم

رهبر و آزاده منظور می آید به سویم

همدی موسی و کوه و نور می آید به سویم

مین تقنم صاحب منظور می آید به سویم

قدسیان دیدم که با انوار پر بار ولایت

باسمه تعالی

به مناسبت میلاد فرخنده ولی عصر امام زمان (عج)

مه رو

شدم افسرده است لیکن کجیم بر تو غزل خوانی
 چو یوسف کوبزد نورش قلب پیر کفانی
 عروس گل جهان آراست بر طبل به خوش خوانی
 که با دیدار تو روشن شوم ز انوار رخسانی
 زبان و امانده از وصف تو خود خوب می دانی
 که از رحمت شفا بخشی و روشن ساز چشمانی
 که جانها بر کف انداین جا همه جسمی و هم جانی
 نشان ده منظر هستی به ما ای یار ایمانی
 بیا و کوی و برزن بین شده جشن و چراغانی
 که دارد دیده بر رویت هم آن جا به سلیمانی
 شود آزاد هر کس از ته چکاه ز تخدانی
 که در عرفان تو دریایی و حلالی به بحرانی
 که تو نوری تو رهداری، تو والا تر از انسانی

ز هجر رویت ای مه رو که از انظار پنهانی!
 برون آمی و مصفا کن همه دلهای پنهان را!
 جهانی گشته آماده، قرارش داده است از کف
 وجودم بخود دیدار، تو گشته ای شه خوبان
 جهان است عصه کفنا خوبی تا ای مدی (عج)
 قدم بر نه پیشانم که روشن کرد از لطفست!
 که کن سینه چاکان سر کوی و صالست را!
 نقاب از چهره بردار و جهان از نور روشن کن!
 اگر شیبه بود حیران به شوق مقدم است ای جان
 بیا سرشار کن جانما بشر از فیض دیدارت!
 اگر نورت، صدا یا که کام است حس شود در دم
 کشایش ده ز تخدان را که عرفان است و بحران!
 ز جان و دل شامی است را بگوید این زدی بر دم

اصفهان: شعبان المعظم ۱۳۷۲ ش

دکتر سید مهدی ایزدی دکتری

باسمه تعالی

تقدیم به پیشگاه حضرت مهدی موعود قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه به مناسبت نیمه شعبان

هزار نعره

به بوی عطر تو سرمست و باد کس باشیم

بدان امید که بیننده ازدوش باشیم

خوش است تیغ بر این سر، که نازکش باشیم

به چشم خویش بینی که با تو خوش باشیم

زدیم در طلب تو، نه آنکه غش باشیم

به انتظار مهدی موعود در رهش باشیم

به خاکپای تو سر می نیم و خوش باشیم

هزار نعره مستانه دل به شوق تو زد

مرا سراست که دارم حوالتش بر تیغ

درون قلب من ای ماه من چوره سازی

اگر عشق شنیدی هزار نعره ز ما

تخت ایزدی از اشتیاق چون عشاق

اصفهان ۱۳۷۳/۱۰/۲۳

دکتر سید مهدی ایزدی (مکرودی حکیم)

باسمه تعالی

تقدیم به پیشگاه حضرت مهدی موعود قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه به مناسبت نیمه شعبان

نعره مستانه

به بوی عطر تو مستم که کس نهم به سجود	به خاکپای تو سر می نهم به بزم وجود
بدان امسکد که عارض شود بر او مشهود	بزار نعره مستانه دل به شوق تو زد
مرا به تیغ تو حاجت، که سربود موجود	سر که دارم تیغنت حوالت است بر آن
بیا که طالع عشق و توسلی زر کدو	به عشق روی تو دادم، ز جان خود آواز
به گوش من همه خوش فال گشته و مسعود	نوای نامی و سروری که دارم از درگاه
که ایزدی است ساده به خردت معهود	تو ای ترا نباید زندگی باز آیی

اصفهان ۱۳۷۳/۱۰/۲۳

دکتر سید مهدی ایزدی (مکرودی) حکیم

باسمه تعالی

تقدیم به حضرت ولی عصر ابا صالح حضرت مهدی (عج)

جمال

بی عشق روی تو نسرایم تو سلی
 بی یاد روی تو نزوم طرف جویبار
 بی مهر تو کجا بد نور خورز عشس؟
 بی طرح تو به پای ماند فلک همی
 بی رهنمایی تو زره منحرف شویم
 بی عزم ذات تو نشود نقش کاینات
 بی روح پاک تو نکند زندگی به عشق
 بی رویت چه سان شود چشم صبح باز؟
 بی آن جمال پاک چو دنیا به تیرگی است
 بی نام تو همی ترنم دست بر گلی
 بی میل تو دگر نکند بوی سنبل
 بی نور تو چه سان شود عشس منجلی؟
 بی لطف خاص تو همه مانیم در گلی
 بی یاد روی تو همه داریم مشکلی
 بی مهر مهر تو زود مهر بر دلی
 بی بوی مسک تو ز نذبانک بلبل
 بی نحریت زجان همه داریم معضلی
 بی عشقت ایزدی زود هیچ محضلی!

اصفهان ششم خرداد ماه ۱۳۷۴
 دکتر مهدی ایزدی دکردی

باسمه تعالی

تقدیم به خاکپای قائم آل محمد (عج) حضرت حجت ابن الحسن عسکری (عج)

رهنمای عشق

ای یار مهربان من ای شاه لامکان	ای رهنمای عشق و دلارام انس و جان
هر جا که نگرم همگه جابر هدایتی	هر دم طلب نهایت آبی تو در زمان
هر دم کنم تنی دیدار دوست را	نورت دید عشق خداوند مستعان
هر لحظه ای که دست بر آرام به دافنت	دست نوازشت به سرم داری از نمان
دانی که مهرتست به دلهای بی قرار؟	دانم که لطف تست چو دریای بی کران!
دانی که ایزدی به جهان خاکپای تست؟	خواهد دمی که پانسی بر سرش ز جان

اصفهان: دی ماه ۱۳۷۴

دکتر سید مهدی ایزدی به کردی

باسمه تعالی

به مناسبت میلاد با سعادت قائم آل محمد (عج)

عطرگردان

پاخیزیم و گل ریزیم و درپایش سر اندازیم

به ماه و زهره انوارش چو خورشید اختر اندازیم

چه زین بهتر که هستی مان به پای اختر اندازیم

بیاتاکل بر افشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک راستف بگافیم و طرحی نو در اندازیم

عسیر غنبر آمیزش به مشک نافه آمیزیم

به انفاس شفا بخش ز بارغم نیر هنیزیم

که در کاشانه مان باغم به شوق یار بستیزیم

شراب ارغوانی را کلاب اندر قح ریزیم

نسیم عطرگردان را شکر در محسّر اندازیم

چو از افلاکیان شور و سروری خوش برانگیزد

فلک از عطریاس غنیرش در جحان بیزد

بکوساتی به عطری خوش شراب وحدت آمیزد

اگر غم شکر انگیزد که خون عاشقان ریزد

من و ساقی بهم سازیم و بنیادش بر اندازیم

به شوق دیدن جان منسم دیوانه دیوانه

چو آرزوم خبر نوشم ز جان پیمان پیمان

بهشت اینجا است جانا خوش بزمی مستانتان

بهشت عدن اگر خواهی بیایا مایه میخانه

که از پای خم ات یکسره به حوض کوثر اندازیم

به این مشتاق جانانم خبر از کبریا آمد
 که این درگاه جانان است و از جان محرمی خوا^{هد}
 نه جای مهمل عقل است اینجا عشق می باید
 یکی طامات می بافد یکی ارغفل می لافد

بیاکاین داوری هاراپیش داوراندازیم

به ذکر یارب و مهدی (عج) مرا جانانمودی خوش
 بر این موکب زجان هتتم باوراد و عودی خوش
 که باشادی فلک از جان نواز دهنمه رودی خوش
 چو در دست است آردی خوش بزین مظر سرودی خوش

که دافشان غزل خوانیم و پاکوبان سراندازیم

بگو از جان به جانانم که بادل کشته ام همراز
 ملک را گو مهرش را بقلب و روح ما انداز
 که در تیر نگاه او شدم با شعر ناب انبار
 صبا خاک وجود ما به آن عالیجناب انداز

بود کان شاه خوبان را نظر بر منظر اندازیم

به شوق دیدن مهدی (عج) ججهانی شد سخن پرداز
 غلامش (ایزدی) از جان بر او کرده سخن آغاز
 بان حافظ به شیر از بردن از پرده کن این راز
 سخن دانی و خوش خوانی نمی درزند در شیراز

بیا حافظ که تا خود را به ملک دیگر اندازیم

باسمه تعالی

به مناسبت ولادت با سعادت حضرت مهدی ابا صالح قائم آل محمد (عج)

چهره آبان

صاحب زمان جلوه در آید از حجاب!	گیرد بر ز چهره آبانان نقاب!
دل داده مردمان همه شاد اند و در سرور	مدهوش عارفان که نوشند یک خطاب
مخسور عاشقان همه در پای خُم می	بر پائی کاروان که گیرند یک جواب
افکنده ایم زیر سیه ابر بی کران	خواهیم نور رحمت امان همچو آفتاب
دل زنده می شوند همه مردگان به جان	ما زنده تر شویم چو باشیم در رکاب
آن دم که نور پاک تجلی امان دهد	روشن شود سیاه شب از نور ماهتاب
ای حجت خدا دل ما را کنید شاد!	چون مانده ایم بی کس و بی یار در عذاب
بخشیده اید هستی و جان دوباره ای!	بر خاندان (ایزدی) آن پیک بو تراب (ع)

اصفهان: ۱۶ دی ماه ۱۳۷۴

دکتر مهدی ایزدی دکوردی

باسمه تعالی
تقدیم به عشاق و منتظران مهدی موعود (عج)

بست و جو

تورا در بالای ابرها بست و جوی کنم
که تو فراتر از ابری پر بارتر از برنی، پاک تر از بارانی
که چون به زمین شوره زار فرود آئی
شکوه جاودانه می بخشی.
و انتظار میلیونها مسلمان موعود زنده را،
با نهادن کامهای کرانبارت به زمین
به امید و شادی پیوندمی دهی.
تورا در بالای ابرها بست و جوی کنم،
که عنایت کنی و به زمین قدم رنجه فرمایی.
تو آیت خدای صفوت الهی،
تو نوحی بنی الهی، روح الهی، وجه الهی سلیمان جاودانی،
رسول الهی، صیب الهی، ولی الهی،
حجت الهی، توان الهی،
نوری، کرامتی، یاسینی، طاهانی،
کوثری، طوبانی،
جمع همه خوبان جنت و رضوانی،
جمع همه خوبان جهانی،
تورا همه جا بست و جوی کنم.

اصفهان: ۲۹ دی ۱۳۷۴
دکتر سید مهدی ایزدی دکتری

باسمه تعالی

تقدیم به عشاق مدی موعود (عج)

انتظار

در انتظار روی تو جانانفکان زیم	بکشای رخ کدبی تو زجان الامان زیم
جانانظر به جانب ما کن که خستیم	آبی رسان که زود بر آتش فشان زیم
کز منتت پیل غلامان نظر لطف!	سوی که گوی مال صاحب زبان زیم؟
چون دانت به دست بکریم ز اشتیاق	از سر قدم به عرصه کون و مکان زیم
در انتظار دیدنت ای یوسف عزیز	یعقوب وار سبر آن آستان زیم
آن اسب کشتی که سواری به روزگار	ای کاش می شد آنکه بر آن یک عنان زیم
از شوق، دیده بر در هر خانه دوختم	تا پرتو نگاه تو بر قلب و جان زیم
ز آنروز که در ظهور تو باشیم در رکاب	چون ایزدی ز عشق تو بردل نشان زیم

اصفهان بهمن ماه ۱۳۷۴

دکتر سید مهدی ایزدی به کردی

باسمه تعالی

تقدیم به عشاق مهدی موعود (عج)

تمنا

(عج)
 صاحب زمان جلوه بر کن ز رخ نقابت
 ما زندگان به عشقتیم در انتظار رویت
 از کوی مالذکر کن، یک دم به ما نظر کن
 مستان به کرد نورت، پیانه ما به دست اند
 فرسودگان چو دارند از خاک ره تمنا
 از طعنه رقیبان بس سوخت این دل من
 بکشای ره به یاران، از نور وحدت عشق
 باشد که این تمنا، کرد و ز ما اجابت
 جانها بسبک رسیده، بنامی عنایت
 باشد که این نظاره، کرد و به ما کفایت
 از جان به گوشه چشمی نوشد زان عنایت
 چون توتیکابه دیده ریزند از ولایت
 بنامی رخ که آتش سوزد و دم به غایت
 تا ایزدی در این راه گیرد به دست رایت

اصفهان: ۱۶ اسفند ۱۳۷۴ هـ

دکتر مهدی ایزدی دگرودی

باسمه تعالی

تقدیم به عشاق محمدی موعود (عج)

باغ دل

تنه‌ای جای پافنس عطرزای تست
 نشین! صفای مغل ما از صفای تست
 کاین خانه امیدمن و سرسرای تست
 باز آگه خانه دل یاران سرای تست
 این از وجود پاک تو و آن یک برای تست
 بخر به ایزدی که به شور و نوای تست

در کوچه های باغ دلم جای پای تست
 امشب بی بوستان دلم کرده ای گذر
 پیوند گل بکشن دل به چه جانفزاست
 مادر فراق روی تو فریاد می زنیم
 گرمی تند دل من و گرجان معطر است
 ای صاحب زمان (عج) که سر ابا عنایتی

اصفهان ۱۰ فروردین ۱۳۷۵ هـ

دکتر سید محمدی ایزدی دکتری

باسمه تعالی

تقدیم به پیشگاه حضرت مهدی موعود (عج)

تکاپو

مهدی آخر زمانه
 ای که خود صاحب زمانی!
 تا به کی اندر نسکانی؟
 مهکدیا بنجر غلامان
 پرده بالا کن که مستان
 بی قراریم از غیاب ات
 کشته ایم آماده از جبان
 تا به فرمان ات جهان را
 پاک سازیم و ملته را
 بنجر ای صاحب زمانم!
 تا که باز آیی به چشم
 تا ره بخشش اسیران
 ایزدی را کن عنایت

ناجی آزادگان
 مونس دختگان
 در تکاپو شد جهان
 صف به هم بستند از جان
 عاشقان و می پرستان
 کن به دیدار ت قیامت
 بسته ایم آن عهد پیمان
 هم زمین و آسمان را
 از وجود کفر و هم شر
 چشم خود بر آستان ام
 گیری از من رنج و خشم
 ای نوابخش فقیران!
 تا نشاند جان به پایت

اصفهان: ۱۲ فروردین ۱۳۷۵هـ

دکتر سید مهدی ایزدی دکتری

باسمه تعالی

تقدیم به خاکپای حضرت مهدی موعود (عج)

اباصلاح

منم در کویت ای مهدی بشوق دل، به حیرانی	یقین دارم که می نوشم از آن خم آب حیوانی
سرپا آتشم، دیاب، یاران خرابت را	که سبر در زخم آن سان، که خود آگه زیارانی
زمان بر ما بود سگین نفس حس است در سینه	چو تو فریاد رس باشی، بداد ماری آنی
به عشقت می زخم فریاد و بانامت به پا خیرم	که بیا دگل رویت کنم از جان غزل خوانی
مراد آب و آتش نیست، توفیری ز عشق تو	نباشد وقت نالیدن بود وقت گل افشانی
مذایت، از سوی کعبه، فراخوان می کند ما را	توقع و ارست جانما که ما را سوی خود خوانی
صدایت می زند از جان اباصلاح ای مهدی (عج)!	که گردد ایزدی از جان، بی پای دوست قربانی

اصفهان: آبان ماه ۱۳۷۵

دکتر سید مهدی ایزدی دکردی

باسمه تعالی
نور عالمتاب

نور محمدی (عج) هست عالمتاب و نور

این همه اتمک اروبی حد ککشان

نور مهدی نور مولایم علی (ع) است

رحمت حق را ز نورش یافتم

نور مهدی نور حق مطلق است

باب رحمت بر ولایت باز شد

چون ولایت را بجان می پروری

دارش شهزادگان و اولیاء

در زمین و آسمان مهدی ماست

عاشقانش را چو می بیند در دم

کی گذارد عاشقان تنها شوند

هر کجک یا دشس کنی خواند ترا

در بیابان چون که خود تنک شوی

پر تو اش گیرد به خود آن ذره خور

می شوند از نور مهدی مدفشان

زان سبب در عرش اعلی منجلی است

عشق او را در دل خود بافتم

ذره ای اندیشه کن چون بر حق است

زان نبوت با ولایت ساز شد

در نبوت می نمایی سروری

حکاظ قرآن و آن انبیاء

دارش حق یآوری با ادعاست

مهر می بارد بر آمان از کرم

یا اسیر دست ریزن ها شوند

هر کجک اسرمی نمی دارد سرا

کی گذارد طعمه عنفت ک شوی

می شود فریادس، بر عاشقان
 می رود از جان به سینه بر صلاست
 در نمازت مهدی و مولا علی (ع)
 چشم دل را باز کن بهتر بین
 کربود غایب ز چشم باز ما
 چون ز فکر خوشتن در مانده ایم
 کشور ما مگد عشاق وی است
 از دعای مهدی صاحب زمان^(ع)
 مام مهین مهدی کشته است^(ع)
 مام مهدی (عج) ز جس والاتبکار!
 یا حسن (ع) معصوم پاک عگری (ع)
 من به نور مهدی از جان زنده ام
 روشنی بخشد جهان را در ظهور
 بر تو ز جس (س) مبارک باد گفت

می کند یاری به هر جا، مشتاقان
 بهره می بخشد به یاران در فلات
 پیش رو همتند کراهل دلی
 محو هستی دو گل پیکر بین
 چشم ما کورا است و نی انباز ما
 نامه را از پشت، نی رو خواند ایم
 خمره های وحدتش پرازمی است
 کشته ایم از خصم مهین در امان
 گوهر اندیشه در این رشته است
 جکان من در راه فرزندان نثار
 من ز مهدی باشم فرمانبری
 من حنکد او ند جهان را بنده ام
 بیشتر بخشد به جکانم عشق، نور
 ایزدی خوش گوهری جکانه مفت

اصفهان: ۲۶ آذر ماه ۱۳۷۵

دکتر سید مهدی ایزدی بکردری

باسمه تعالی

تقدیم به پیشگاه حضرت مهدی قائم (عج)

نور عشق

بر در میخانه ام باز کن ای می فروش

مهدی موعود ما آمده آن نور عشق

ذات خداوند پاک پر تو جانانه زد

قمری و بلبل بزار نغمه شادی زدند

باز کن ای ساقی ام آن خم سربسته را

از همه خم ها شدم مست تو لای عشق

چند به زندان شوند جمع خسار و لا

مقنران بردارند ساقی ز نار بند!

ما به تو لای تو مهدی صاحب زمان!

زان خم سربسته ده تا که صفایی کنیم

بادل خود گفته ایم ایزدی از غیبتش

ورنه ز جان می زخم برد جانان خروش

از دم او می رسد نغمه رحمت به گوش

در پی پر تو عشق، از ملک آمد سروش

به که برین نغمه ها کون و مکان زد خروش

تا که به شادی کنم ساغر خود نوش نوش

زان خم آخربده گامه اکنون به جوش

می ده و آزاد کن، پند من ای جان نیوش

کی به در آید ز غیب ساقی بسزینه پوش؟

بر در آن در که ایم طهیب و بخت گوش

آن که از او می رسد بر دل مدحوش جهوش

گفت به امر خدا خوش بسرا، فی خموش

اصفهان: ۲۹ آذر ماه ۱۳۷۵

دکتر سید مهدی ایزدی دگرودی

باسم تعالی

تقدیم به حضرت صاحب الزمان (عج)

مینمای وحدت

مهدی صاحب زمان (عج) اگر ز در آید
 منتظران مرده ای که منتظر عشق
 راز خداوند و همراه ولایت
 قائم آل محمد است و چه زیباست
 مین که چو سان عاشقان پیش نشینند
 منتظر قائم و ولایت جاوید
 مهدی ما وارث ولایت و احمد (ص)
 مست زینمای وحدت ایم و غزل خوان
 او که جھکانی کند ز نور مشعشع
 منتظرانش بعشق و بر که به شوقی
 بر قدش سر نهاده ام که بگوید
 او که بود عارضش چو یوسف کنعان

در دو غم انظف ارمان به سر آید
 فکاح بر کفر و شر و منتظر آید
 پرده کشاید که یار منتظر آید
 یوسف کنعانان به دیده در آید
 منظر الطاف حق چو جلوه کر آید
 خاک رهش تو تیاست کز نگر آید
 آید و بر صبر ما دگر نگر آید
 چون که ز مهدی به عاشقان خبر آید
 از پس آن غیبت است و پر مهر آید
 دیده گرفته به ره که نغمه سر آید
 کیست که از عمده زین حکامه بر آید؟
 ایزدی آن برج نور چون قمر آید

اصفهان: ۴ دی ماه ۱۳۷۵

دکتر سید مهدی ایزدی دگر دی

باسمه تعالی

تقدیم به پیشگاه حضرت مدی قائم (عج)

ای سفر کرده

عالمی رفت ز نهران تو در ویرانی	ای سفر کرده که از چشم زمان پنهانی!
شده در حسرت دیدار تو در حیرانی	خلق مشتاق جمال رخ بی مانندت
کی به پایان برسد این سفر پنهانی؟	اشتیاق رخ تو غلظه افکنده به عرش
پرده بردار و شوفاکن و نور افشانی	قوت قلب منی قائم من مدی (عج) من!
تا که در پای تو گردند ز جان قربانی	رهبر خلق جبهه گانی همه جان باز تواند
ای که یعقوب سزدرت تو کند در بانی	برتر از یوسف مصر ای همه امید بشر!
توبه هر سفره کتوده روی ممانی	همه جا سفره کتوده به عشق تو کنند
نورت آید به دلم سینه شود نورانی	پیش از آن دم که مشام شود از بوی تو
کوهبری ریخت بی پایت چو کهر افشانی	مدیا ایزدی امشب به ولای تو سرود! ^(ع)

اصفهان: ۶ دی ماه ۱۳۷۵

دکتر سید مدی ایزدی دکتری

باسمه تعالی

تقدیم به خاکپای حضرت مهدی قائم صاحب الزمان (عج)

دست پاک

ای دست پاک غیب خدا صاحب الزمان (عج)

دست خدای من تویی ای ماه دست گیر!

جانم فدای خاک رهت پورگرمی (ع)

در سال روز شادی میلاد پاک تو

خاک رهت چشم من این تویی ای عشق!

در انتظار روی تو عمرم تباه گشت

خلفی و چکار ماتم و اندوه دایم اند

ای منجی حیات و ممت ولی عصر (عج)

دستی در آرتا بنایی به عاشقان

افتاده ام نزار روی تو، ای یار، الامان

بگر کنون که عاشقت افتاده ناتوان

دنیا به جشن و شادی نور است بی مکان

قدرت دهد چنان که بسنیم تو را بدان

چشمم در انتظار تو هست ای امید جان

باز آمی و جمله را تو از این ورطه و ارهان

باشد حکیم چشم به راه تو در زمان!

اصفهان: جمعه ۷ دی ماه ۱۳۷۵

دکتر سید مهدی ایزدی بگودی (حکیم)

باسمه تعالی

تقدیم به حضرت مهدی صاحب الزمان (عج)

رخ یار

بنمای رخ ای یوسف کم گشته کنعان!
تا چند بگویم که یا صاحب قرآن؟
کردند شوفا ترا از اول گل و ریحان
و آن کردش چرخ فلکی ای مه تابان
ای آینه سحر خد او ندوبه فرمان
بر جان تو حافظ بود ات خالق ایمان
رفقار تو با خلق مرا برده به ایقان
آگه که به سوی تو منم سخت شتابان
ظاہر شود بر من بنما چهره نمایان
وقت است که آواز دهی از سر ایوان
محراب من است بر و عاشق گشت اجکان
غیر از تو کسی نیست درین عرصه و میدان
ای آگه از اندیشه و افعال غلامان!
تا پانسی بر سرش ای نوکل بستان

مایم به دیدار تو مشتون شه خوبان!
تا چند به دنبال رخ یار بگردیم؟
یک لعه ز خورشید رخ است چون که بتابی
از راز طبیعت چو تو آگاه نداریم
بیرون بنه از پرده غیبت قدم ات را
بر ذات تو بر عارف و عابد یقین است
دارم یقین آن که به هر جا به حضوری
ای نایب بر حق نبوت چو امامت
تا زنده ام ای مهربانی خد او ند
ای مهدی من پر تو آن ذات یگانه^(ع)
افتاده ام اندر خم ابروی تو مهدی (عج)!
ما جان به کف آیم به پاست چو در آبی
این منتظران بر قدمت احسان به کف آیند
بر خاک رهت ایزدی افتاده سرست

دکتر سید مهدی ایزدی به کردی

اصفهان: ۷ دی ماه ۱۳۷۵

باسمه تعالی

تقدیم به حضرت مهدی (عج) قائم و عاشق قنظر ایشان

دلم تنگه!

(ع)
دلم تنگه چرا مهدی نیایی؟

(ع)
بیامهدی مرا از غم رها کن!

به روز و شب به آه و ناله واسکت

(ع)
بیامهدی بیاتنها و زارم!

چشم من براحتت اسکت و خون است

نی دو غم کجا دورت بگردم؟

بیارو دار بنداز دست و پام!

شایت ایزدی گوید شب و روز

صدایست می کنم کز درد آبی!

که من می سوزم از رنج جدایی

بگویم مهدی من تا بیایی

ابا صلیح تو دور از من چرایی؟

دلم خون می خورد آخر کجایی؟

اگر چه سرور ارض و سمایی

نباشد مثل تو مثل کثابی

(ع)
که بیامهدی سزاوار شانی!

اصفهان: ۷ دی ۱۳۷۵ هـ

دکتر سید مهدی ایزدی بگردی

باسمه تعالی

تقدیم به خاکپای مهدی موعود (عج)

مهدی صاحب زمان

ششمی پروانه ام به پای تو کردم
سوزم و خاکستر هوای تو کردم
من که چونیکه لوفراز صدای تو کردم
تا که فدای رخ و لفتای تو کردم
من ز وجودم به خاک پای تو کردم
رخ بنما تا که من فدای تو کردم
باز بیگانه ای تو کرد پای تو کردم
نوکل ز جس ^(س) بر آن صفای تو کردم
عاشق دیکته بر ولای تو کردم
مخورج جسمه نیای تو کردم
من به فدای گران وفای تو کردم
من به تولا سوی حسدای تو کردم

مهدی صاحب زمان فدای تو کردم!
کر که اجابت کنی به سوختن من
بهر نفس می کنم صدای که بیایی
من به حرمت نهاده ام سر خود را
نور وجودی و آفتاب جهانی
راز حسدایی به عشق و دین پرده
مست وجودت شده تمام وجودم
من به کل عشق تو ترانه بخوانم
تا به ظهورت کنی جهان همه تسخیر
دانت ای مه که حتم هشت و چهاری
گفت که ای آخر وفا کنی و بیایی
ایزدی امشب بچکران به ثنا گفت

بکمران: جمعه ۲۱ دی ماه ۱۳۷۵

دکتر سید مهدی ایزدی بکوردی

باسمه تعالی
ای حضرت مهدی (عج)!

پویسته به درمی زخم اشب که بیایی!
شاید که بسنم رخ مپاره ات اشب
ای دوست ز هجران زخمت در تب و تبم
دانی که ز هجران تو دل پر شر و شور است؟
از پر تو نور تو در این گردش گردون
من منتظر جلوه رخسار تو هستم
در حسرت دیدار تو من مست و خرابم
ای عمر من ای حجت حق حضرت مهدی (عج)!

بر کویچه نظرمی کنم ای جان تو کجایی؟
من منتظر روی تو هستم که بیایی
کی می رسد آن دم که تو از راه بیایی؟
دل سوخته ات را چه شود چهره نابی
سر لوحه عدل است و سر آغاز رهایی
ای مقدم پاک تو مرا با گنات رهایی
باز آ که تو بر درد دل زار شغابی
بایزدی ات گو که در این دهر کجایی؟

اصفهان: ۱۷ بهمن ۱۳۷۵ هـ

دکتر سید مهدی ایزدی دگرودی

باسمه تعالی

تقدیم به خاکپای حضرت مهدی موعود قائم آل محمد (عج) (ص)

مهدی کم کشته (ع)

مهدی سرکشته منم، مهدی کم کشته تویی

مهدی دیوزده منم، مهدی دروزه تویی

مهدی درمانده منم، مهدی حق خوانده تویی

مهدی دل بسته منم، مهدی گلدسته تویی

مهدی افسرده منم، مهدی کلخنده تویی

مهدی بی مایه منم، مهدی پر مایه تویی

مهدی دیوانه منم، مهدی فرزانه تویی

مهدی آشنا منم، مهدی مرتضی تویی (ع)

اصفهان: ۲۶ خرداد ۱۳۷۶

دکتر سید مهدی ایزدی بگردی (حکیم)

باسمه تعالی

تقدیم به حضرت مهدی موعود (عج)

عطر یاس

زبوی عطریاست مهدی سرست و مدحشتم	خم سبرستات و اکن کز آن جانانه می نوشتم
تو امی صبا زمان، آرام جان، بر من عطایی کن	بده فرمان مرا، جاناکز آن، از عشق بنوشتم
من این سر رانی خواهم اگر عشقی در آن ناید	عیش تو سرفرازم به راحت من کف پوشتم
نی ام آرام و خود بخور، مرا ای زاده ز جحش	که من در آتش شوقست ز جان این کونمی جو شتم
مرا مکن در دهرت که عمری بنوا باندم	خریداری کن این دل را که در بازار نفرو شتم
چو پاسبند تومی باشم کبھی را نیتم طالب	ابا صالح، مدد کن، گر چه من خود سخت می گو شتم ^(۴)
دیار عاشقان این جاست بشو از حکیم ای جان	خم سبرستات و اکن کز آن جانانه می نوشتم

اصفهان مسجد جامع ۲۲ تیر ۱۳۷۶

مطابق با ۲۸ صفر ۱۴۱۸

دکتر سید مهدی ایزدی دگرودی (حکیم)

باسمه تعالی

تقدیم به خاکپای حضرت مهدی قائم موعود (عج)

خنخانه وحدت

دای ز فریادت نعل خوانان خموش	ای ز آوایت همه ستان به هوش
دیگرافت کاده ز بازار فروش	ای ز بوی عطر یاست عطریاس
ای که دارند از ادب امرت به گوش	ای همه عرش و ملک هم از تو
دای که داری از خم عرفان به دوش	ای که در خنخانه وحدت تویی
از محبت کوی ام پس نوش نوش	پر شود دنیایی از صهبای تو
از خمی گاورد به برمن پیک دوش	من دادم می زخم از جگام تو
آن ز دم زان می زخم از جان خروش	ساقی آوردم می ز ناردار
راه عرفان بایدت زان خم نوش	من چکیما مح روی مهدی ام (عج)

اصفهان: ۱۳۷۶/۸

دکتر سید مهدی ایزدی بکردی (حکیم)

باسمه تعالی

تقدیم به پیشگاه حضرت مهدی (عج)

محراب

بر عشق تو دارم سرتم به کف دست
 ابروی تو منم که هلاک شد به محراب
 غیر از تو ندارم کس دیگر کل زجرس
 از غزلت و غم می رهم از لطف غایبی
 پیمان شکستم من و پیمان شکستم
 دلبسته شدم بر رخت ای یوسف ثانی
 بگذار بینم ز تو آن چهر مصفا
 مست اندکرام و ز همه عارف و عامی
 دانم که تویی مقتسم خون شیکدان
 کز یار سفرخواهی اش امروز حکیم است
 دل را نظری کن که ز هجر تو کباب است
 محراب امن آن است که دل در تب تاب است
 ز نیرو است که یک عمر شدم من به تو پاب است
 بین حال دل کوخ نشین را که ضراب است
 پیمان عطا کن که عطایت چه صواب است
 دانی که دو صد طرح ز یخات بر آب است؟
 بر اسب سفیدی تو پایت به رکاب است
 این مستی اشان دگر و آن می ناب است
 شمشیر بیک دستت و آن دست کتاب است
 کای به رکابت که دل و دیده پر آب است

اصفهان: ۱۲ مهر ۱۳۷۶

دکتر سید مهدی ایزدی دگرودی (حکیم)

باسمه تعالی

تقدیم به خاکپای مهدی موعود (عج) حضرت قائم آل محمد (ص)

نازنین

نهر که مستان کرد تو کردند و گویند آفرین
 معشوق کی باور کند، عاشق شود شاد این چنین؟
 پانه بیرون ز غیب، عاشق تبین، شیدا بسین
 شادی فرزایی بر جهان از صفت و عرش برین
 امرت برم از جان و تن، ای رهنمای آخرین
 ای کیسای هستی ام، ای از جهانی برترین
 باش حکیمت قنطر، پیر غلام کمتترین

باز آمدی ای نازنین، بر کاسه چشم نشین
 یار به عشقت می زخم، پمانه وحدت ز جان!
 بر پای تو سر می نهم، بر امر تو جان می دهم
 از کعبه چون آبی برون بت هانمانی سزگون
 ای لؤلؤی لالای من، ای مهدی مسای من
 فرمان بده بر موکب است از نور باران کوکبت
 جابده جانی ستان، ای عارضت یک گلستان

اصفهان: ۱۴ مهر ۱۳۷۶

دکتر سید مهدی ایزدی، دکتوری (حکیم)

باسمه تعالی

تقدیم به پیشگاه حضرت مهدی (عج)

وارث ولایت

دانم که تویی منظر انوار نیایت
 دانم که تویی منظر ایمان ز صفایت
 دانم که تویی وارث برحق نیایت
 دانم که تو یابین احسنی جان به فدایت (عج)
 دانم که دلم را بنوازی ز جلالت
 دانم که عشق است همه شور و نوایت
 دانم که زاندازه برون است عطایت
 دانم که جهان کوش شود، سومی ندایت
 دانم که به عشق اند خلائق ز وفایت
 دانم که چو مظلوم رود زیر لوایت
 گویند ابا صالح و گیرند ثنایت
 هر لحظه ز جان گفت به عشق تو ثنایت

دانم که تویی حافظ قرآن و ولایت
 دانم که تویی محور انصاف و عدالت
 دانم که تویی جان بشر حافظ هستی
 دانم که تویی زاده شهزاده خجس
 دانم که تو ظاهر بشوی بخلق تفت کدیر
 دانم همه رهدار ولایت تویی ای جان
 دانم که تو رهدار ولایت به جهانی
 دانم که منور شود کعبه ز نورت
 دانم که تو از بن بزنی ریش بیداد
 دانم همه بیداد گران اند گریزان
 دانم همه درمانده و بیمار به عشقت
 دانم که حدیث تو چو شنید حکمت

اصفهان: ۱۴ مهر ۱۳۷۶

دکتر سید مهدی ایزدی دکردی (حکیم)

باسمه تعالی
مهدیای (عج)

که منم مانده در این پرده تاریک ایسر
خود عنایت بنما تا شوم دیده بصیر
بند بر پای ام و در دیده سیاهی است چو قیر
غرض این است که لطفی بکنی بر من پیر
نور افشانی ات از عشق مرا هست نصیر
که شدم خسته و افسرده، ز تازی دلگیر
که به جان غرق گناهم ز سر ابا تقصیر
تا تو انم که در این راه نمایم تدریس
که در این پرده تاریک به عمری است ایسر

مهدی پرده ز روی من دل داده بگیر
پرده بگیر که ننیم ز خست ای یوسف من
من ندانم به کجا رو کنم ای پور حسن (ع)
دیده بینا شوم چون تو بخواهی مهدی!
گرچه این پرده سیاه است و بود مانع دید
پرده بکش از رخم تا که سنیم ز تو حسن
تو بگو من چه کنم تا بکنی چهره عیان؟
دست من گیر که بس دیده من با بیناست
به حکمت نظری کن که به ره مانده شست

اصفهان: ۱۱ اردیبهشت ۷۷

دکتر سید مهدی ایزدی دکوردی (حکیم)

باسمه تعالی

تقدیم به پیشگاه حضرت مهدی موعود قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف
صاحب زمان (عج)

ای بلبل شکرین زبان	امشب ز جانت نغمه خوان
مولایم ^(ع) از ره می رسد	صاحب زمان صاحب زمان (عج)
ای کنبه خضرای من!	آن صاحب والای من (عج)
پرتو زند بر این جهان	صاحب زمان صاحب زمان (عج)
ای آسمان ای عرشیان!	اهل زمین ای فرشیان!
از جان بگوید الامان	صاحب زمان صاحب زمان
ای بلبلان خوش نوا!	خوانید از جان مرجا
کاید به گلزار جهان	صاحب زمان صاحب زمان (عج)
ای شاعر گمنام من!	خوان نغمه ای بر کام من
کو ای حکیم نغمه خوان!	صاحب زمان صاحب زمان (عج)

اصفهان ۱۳۷۶/۷/۲۱

دکتر سید مهدی ایزدی دکوردی (حکیم)

باسمه تعالی

تقدیم به پیشگاه حضرت مهدی موعود قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف
به مناسبت شهادت حضرت حسن الهادی العسکری علیه السلام

صاحب زمان (عج)

صاحب زمان بیا و مینه در بدر شویم	کاندز شهادت پدرت (ع) بی پدر شویم
آرام نیست اهل تشیع در این جهان	مگذار در شهادت او خو بگر شویم
باز آید به در دشت است و قنطنر	تا سرب دانت نهد و غم به در شویم
باز آمی تا که بر تو سپار و عنان ما	تا در ولایت ابدی پایور شویم
باز آید دیده اش به در خانه دوخته است	تا بخشد امامت و ما منتظر شویم
باز آید جا ایزدی اکنون به سامراست	اشکی نشان که زنده دلان زنده تر شویم

اصفهان ۱۳۷۷/۴/۴

دکتر سید مهدی ایزدی بگردی (حکیم)

باسمه تعالی

قدیم به پیشگاه حضرت مهدی موعود قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف

در تعزیت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

در سوک باب تویم اسکت و خونچکان

مولا حسن^(ع) نهادتن پاک و برد جان

باز آ بکن به دیده خونبارم آشیان

کاو عشق جاودان شد و شدر اهی جهان

نابود باد آنکه بدو کرد قصد جان

فریادرس به ما که بود، صاحب الزمان^(ع)!

صاحب زمان زجان به فغانیم و الا مان

آن شاخسار باغ ولایت امام دین

یابن الحسن^(ع) کجا سمنیت از بهر تسلیتصاحب ولایت آن جن پاک عسکری^(ع)در ماتم پدر^(ع) همه در سوک و ماتیم

غرق محن شدیم و جزا و نیست کس حکیم

اصفهان ۱۳۷۷/۴/۲۳

دکتر سید مهدی ایزدی دیکرودی (حکیم)

باسمه تعالی

به مناسبت ولادت با سعادت امام حسن عسکری علیه السلام

باب فتهای امامت (ع)

عسکری ای باب فتهای امامت! (ع)
 ای حسن ای پور پاک مادی معصوم! (ع)
 نورفشان کرده ای ای جهان شیخ
 من چه توانم ز شوکت بسرایم
 ای صنم بارگاه انور زهره (س)
 جان جن نور چشم عارف و عامی (ع)
 ای شه خوبان بهاره ورد زبانی
 ای که شده دشمنت ز جان ز تو ترسان
 من به فدای تو ای سلاله یاسین (ص)
 پات بنه بر سرم نشین به دو چشم
 پرجم مولا علی (ع) به بام توبر پاست
 شعر من از شوق دیدنت شده شیوا

ای که چو فرزند بس سزا است قیامت
 ای که ولایت تراست یک زامت
 ماه شده ذره زیر پر تو نامت
 محو شده یک جهان رنسیض کلامت
 باده کوثر بهما ره باد به جامت
 رخ بنا ای شده به عرش مقامت
 بین که زیابن الحسن (عج) جهان زده نامت
 چون که هدایت گری ز صبح به شامت
 ای که شده صد جهان عشق به کامت
 مرده مولودده ز بانگ پیامت
 ای که حکمت به عشق گفته سلامت!
 ای که همای ولایت است به باامت!

اصفهان پنجشنبه ۱۳۷۷/۵/۸

دکتر سید مهدی ایزدی دگرودی (حکیم)

باسمه تعالی

تقدیم به پیکاه حضرت مهدی موعود قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف

کرشمه

توان من گرفتنی ز کف شد ایانم
 که گر چه نیست توانم به راه پیام
 به خاک پای تو افتم چنان که توانم
 به خاک پای تو غلطان شده است عنوانم
 به عشق روی تو ای تاجدار کفانم
 بنوده حاجت از اول به بحث و برهانم
 نگاه من به تو باشد ز خیل خوبانم
 شفا به من نرسد چونکه اوست در مانم

بیک کرشمه زدی صد شراره بر جانم
 مکرز شوق و صالست ز جای بر خیرم
 امید من به جبهانی نوید بر رضوان
 زبان به عشق و به پاماول است در اوست
 شراب و حوری رضوان یقین که می بخشند
 چو داد درس محبت معلم زین روی
 هزار جور و پری کر به سوی من آیند
 حکیم کر چه زهر سو طیب می آید

اصفهان ۱۳۷۷/۵/۸

دکتر سید مهدی ایزدی دکوردی (حکیم)

باسمه تعالی

تقدیم به پیشگاه حضرت مهدی موعود قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه

پیام آور عشق

به انوار رحمت هماره تیرینی
 چو مؤلا علی (ع) در مقام تقیینی
 بر آنم که بی چون تو روح الامینی
 دمی بر عبادت به عرش برینی
 به گاه عبادت سری بر زمین
 تو نور خدایی، امام مبین^(ع)
 تو یابن الحسن (عج) بر حکیم این چنینی

پیام آور عشق و عشق آفرینی
 به سکان عرشی، به قدس ملائک
 شفا بخش دردی ز ایشا رحمت
 دمی سوی طوری به دیدار موسی^(ع)
 دمی سوی کعبه به پای شکافی
 تو ربه ارشقی چو آیات قرآن
 تو عشق تو پاکی ولی خدایی

اصفهان ۱۳۷۷/۵/۲۰

دکتر سید مهدی ایزدی دکردی (حکیم)

باسمہ تعالیٰ

تقدیم بہ پیکار حضرت مهدی موعود قائم آل محمد علیہ السلام فرجہ الشریف

چھ کر محمد (ص)

بمیرہ او جمع صاحب نظر آید
 قامت او بس رشید بس قدر آید
 هست بلند آن چنان بہ شانہ در آید
 مهدی قائم ^(عج) نکر کہ خوش خبر آید
 ز کس مستش سیاگونہ بصر آید
 ناک مژگان بہ شوق عشق بر آید
 سوختہ پروانہ اش بہ بال و پر آید
 یا و حل سالہ ام ^(ع) چو از سفر آید
 مالک دنیا ہوست، با ظفر آید
 دوری از آن جناب ہم بہ سر آید
 تا کہ عشقتش ز عمق جان بسر آید

آنچہ شنیدم کہ صاحبم چو در آید
 چھ کرہ اورا بسین کہ چھ کر محمد
 جبہ او بس بلند کیوی مشکین
 رونق رخ را بسین بہ خال سیاس
 خلق خوش و خوی را گرفتہ ز احمد ^(ص)
 بستہ بہ ہم ابروان او چو کانی
 شمع وجودش کند تجلی دیدار
 بست بہ دنا فراق چو جہرہ فرخ بخش
 او ہمہ جا حاضر است و مایں پرده
 صبر کن اکنون بزوی عشق وجودش
 بردہ ظہورش حکیم را بہ تولا

مشہد مقدس حرم مطہر ۱۵/۶/۱۳۷۷
 دکتر سید مهدی ایزدی دگرودی (حکیم)

نشات گرفتہ ارکتابخانہ آستان قدس رضوی

باسمه تعالی

تقدیم به پیکاه حضرت مهدی موعود قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف

سحر کن!

سحر کن این شب طوفانی هجر!
 رها کن زین شب حیرانی هجر!
 به سر آرد شب هجرانی هجر!
 بده سامان به بی سامانی هجر!
 بشو مانع از این ویرانی هجر!
 تو خوش آری به سراصرانی هجر!
 سحر کن این شب ظلمانی هجر!

سحر کن این شب ظلمانی هجر!
 شب دیو هجران گشته جانگاہ
 زمین بر آسمان بالد که مهدی (عج)
 پریشان گشته دل در انظار است
 جهان از هجر تو گشته است ویران
 شب هجران باشد شام احزان
 حکیمت مهدی گفت از فراق است! (عج)

مشهد مقدس حرم مطهر ۱۷/۶/۱۳۷۷
 دکتر سید مهدی ایزدی دکوردی (حکیم)

باسمه تعالی

تقدیم به پیکار حضرت مهدی موعود قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه
آتش هجره

به عشاق دل باخت کن نظر!
 بیا مگرد یا باز از این سفر!
 بنکه پای خود را به چشمان و سر
 پریشان و دختگان را انگر
 که هستند از حال تو بی خبر
 که باشند از دوریت دیده تر
 که بنموده دلها کس از غم شعله ور
 شده عنسرق ماتم همه زب و فکر
 پریشان و در مانده را سر به سر
 بنه پای بر قلبها تا بصر!
 بیا فلکن نقاب ای امید بشر!
 بکن از ره لطف بر او نظر!

بیا مهدیا غم ز دلها ببر
 بزن بر تو است بر دل تا رما
 بیا پرده بردار و دل شاد کن
 بیا مهدیا زین عنسروی ما
 نظر کن به عشاق دل سوخته
 بکن شادمان جان عشاق را
 بین آتش هجره چون می کند؟
 ز باران غم کشته سید روان
 بیا مهدیا نور باران نما!
 همه دیده بر خاک پای تویم
 بیا ختم هشت و چهار و لا
 بزن مهدیا بر تو است بر حکیم!

اصفهان ۱۳۷۷/۷/۱

دکتر سید مهدی ایزدی دکتری (حکیم)

باسم تعالی

تقدیم به پیکار حضرت مهدی موعود قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه

میخانه

مازدم از میخانه تو	مست کشتیم ز میخانه تو
مهدیا وقت برون آمدن است!	شمعی و ماهم پر و امانه تو
باقسین نطنس را نیم به شوق	همه آماده به کاشانه تو
مهدیا سوز و نوا بر زهر است	مادر و مونس جانانه تو
مهدیا پرده بر انداز که ما!	نکریم آن رخ مردانه تو
مهدیا خلق خوش خلق نبی است	حمیتش ذات کریمانه تو
مهدی ای منتقم خون حسین!	آن کران شاهد در دانه تو
مهدیا کن نطنسری سوی حکیم!	که شده یک سره دیوانه تو

مشهد مقدس - سرم مطهر، بالای سرم مقدس ۱۳۷۷/۷/۲

دکتر سید مهدی ایزدی دگر دی (حکیم)

باسمه تعالی

تقدیم به پیشگاه حضرت مهدی موعود قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه

سوگواری

یا ابا صالح عزای مادرت زهرا به پاست! (عج) (س)
 مهدیا زهرا چرا شد این چنین مضروب خصم؟ (عج) (س)
 ماد من ماد تو مهدی (عج) آن زهرا می پاک! (س)
 در عزایش نیلگون شدیم زمین و آسمان
 مهدیا! در جستجویش ما بصف اساده ایم! (عج)
 قاتلانش رایگایک کشیم از کورشان
 ما به فرمان تو در دم آتشی می کتریم
 پیر آن نابکاران را به آتش می کشیم
 مهدی من! خود تو دانی راز قتل مادرت (عج) (س)

محفل در سوگواری را به ما بنما کجاست؟!
 بین آن دیوار و در پس از چه این سان ماجر است؟
 از هجوم خصم برد، جانش از پیکر جداست!
 من یقین دارم که زهرا (س) کشته راه خداست
 خود به هنگام ظهورت گو، که زهرا است کجاست! (س)
 انتقامی سخت بر امر تو بر آمان رواست
 پیش از آن که ز قعر دوزخ آتش حق شان جزا است
 تا بگویند آن که ضربت بر تن زهرا چراست؟ (س)
 بر حکمت بازگو چون لعن گو بر اشیاست

اصفهان ۱۳۷۷/۷/۲

دکتر سید مهدی ایزدی دگرودی (حکیم)

باسمه تعالی
تقدیم به پیکاه حضرت مهدی موعود قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه
شیدایی و حبه

به پایت کی رسید این ناتوانا
که گیرد صیلت ای ماه دل افروز
بگو ای جان شیرین کجایی؟
به پایت لاله خونین نشانند
و اگر در طور سینا بود کابوت
تو خورشیدی جهان عشق مارا
تو آن یابن الحسن ^(عج) صاحب زمانی
تو بی هم لولو و همتای مرجان
به میخواری هماوردی به دلها
گرفته از کفم تاب و توانم
پی ات کردم به برچاچین و ماچین
اگر نامت بخویم پس زبان چیست؟
دلی پر درد و سوزان سازد دارد
اگر پا تا اول آرد با سر آیم
که میرد از نمت گویا حکمت

من و شیدائی و حبه تو جانا
دو چشمم کبر بار دشب و روز
به راهت سر نه ادم مادر آئی
سر راهت هزاران خون دلانند
اگر در کعبه شد میعاد کابوت
تو سر وی بوستان عشق مارا
تو مولای ^(ع) جهان دار جهانی
تو شیرین تر ز شیرینی ای جان!
تو مارا عشق آوردی به دلها
شرا حبه تو سوزد روانم
شده چشمان پر آب و جبهه پر چین
پنداری که نامت بر زبان نیست
دروغم با تو بر دم راز دارد
به کویست بر کجا باشد در آیم
بیامدی ^(ع) مگر گویا حکمت!

اصفهان ۱۳۷۷/۷/۴
دکتر سید مهدی ایزدی دگرودی (حکیم)

باسمه تعالی

تقدیم به پیکاه حضرت مهدی موعود قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه

سوز هجران

این چه سوزی است که با این دل من سودا کرد

سوز هجرت کشدم چون به دلم ماوا کرد

دل ماتم زده ام از رخ تو پروا کرد

این چه هجری است که در این دل ویران جا کرد؟

در هجران به سراید که چو مرغ واکرد

که چه سان با من سرگشته، دل شیدا کرد

که ز عشق ترخ مهدی (عج) به جهان غوغا کرد

سوز هجران تو در عالم جان غوغا کرد

من که بس منتظر و دیده به راه ام بمه عمر

چون بروش کنم از سینه پر بار از هجره؟

مهدی (عج) من نظر افکن به پریشانست

کربانی تو به نیست شود چاره درد

آسمان شاید ایام من است از هجران

عاشقی را نتوان منع نمودش ز حکیم

اصفهان ۱۳۷۷/۷/۴

دکتر سید مهدی ایزدی دکتری (حکیم)

باسمه تعالی
تقدیم به نگاه حضرت مهدی موعود قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف
صاحب عصر (عج) صاحب عزاست

که این شور بر امر صاحب (عج) بپاست
مرا شاد سازد که بس خوش نواست
که در محفل عشق ما را صفاست
نشیند به پهلوی بابش (ع) به راست
که او را کفن بر تمش بوریاست
نشیند بر میراثت کان سزااست
بخوانند آن را که بر من رواست

کنند بزم خوبان چو اهل وفاست
ریزد کهرها چو اهل سخاست
بینی تو نور سـ که نور خداست
که در کور تاریک روشن مراست
بخوان نغمه عشق کان جانفزااست

مرا صاحب عصر صاحب عزاست (ع)
پیغمبر ما به تریل و توحید و حمد
به بالای حیدر نشیند چو شیر
حسن ابنز پوشش ولایت به عشق
بیک نوشتیند حسین (ع) شهید
چو زبرا (س) و زینب (س) که بانوان
امامان یکایک ره تسلیت
علی (ع) بن موسی شهنشاه طوس (ع)
جواد (ع) آن نمه انور ثامن (ع)
زهادی (ع) و هم عسکری (ع) در میان
همه تسلیت کو به مهدی (عج) شوند
به یاد حکیم آن کلخور عشق

اصفهان ۱۳۷۷/۷/۶

دکتر سید مهدی ایزدی دگر دی (حکیم)

باسمه تعالی

تقدیم به پیکاه حضرت مدی قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف

فراق

کس نباشد چو تو در بادیه دلسوز فراق
 نیست جز ناله و اندوه بهر روز فراق
 پرتو افکن به جهان شمع شب افروز فراق
 رهگشا تا که شویم افسر پیروز فراق
 تا بگویند جان شرح غم اندوز فراق
 تا نیند که گریختی دیر روز فراق
 که ز هجرت شده بی چون هنر آموز فراق

در فراق تو به جان آدم از سوز فراق
 بر چه نالیم که مدی (عج) به طهورت بشتاب!
 بر چه خواهیم که یابن الحسن (عج) ای آیت نور!
 در جهان نیست دلی شاد از این غیبت تو
 در جوارت همه خوبان جهان خمیه زنند
 عاشقان در قدمت جان نبشاند امروز
 رحمتی کن حکیم ای همه پر بار ز عشق

اصفهان ۱۳۷۷/۷/۱۷

دکتر سید مدی ایزدی و کردی (حکیم)

باسمه تعالی

تقدیم به پیکاه حضرت مهدی موعود قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف

المهدی (عج)

کجایست دیگر کسی دست رس؟

که ظاهر شوای مهدی (عج) نیک نام

دگر داده ایم ارفک خود توان

گرفتار این شام دیخور را

که بینند آن یوسف (ع) خوبروی

که هستند دیده به ره دوخته

که بر عاشقان می دهی مترت

بین بارگشت است خوش جامی را

بزن ریشه ظلم و تکفیر را

که نالند یاران شیدا میت

نگه کن که هستند خلقی غمین

به هر جا بگویم مهدی (عج) دوس

بگویم یابن الحسن (عج) صبح و شام

که از سوز نهمبران بوزیم جان

نظر کن دمی خلق مجبور را

ز جان عاشقتان در هر به کوی

نگه کن بر این خلق دل سوخته

کرم کن، فرود آمی بر مترت!

به چشم شفقان بنه پای را

بزن مهدیا (عج) بانگ تکبیر را

مبادا شود دیر پیدا میت

ابا صالح المهدی (عج) نازنین

که گویند یابن الحسن (عج) رخ نما

در خاشاک ترا ز زهره و خورتویی

امید بشر ره را ستین

سکوفاکن این جان پشمرده را

جهکسانی ز انوار فرخ نما

به حال فقیران فرا خورتویی

در آور دگر دست از آستین

حکیمت غرنخوان افسرده را

اصفهان ۲۰/۷/۷۷

دکتر سید مهدی ایزدی دگر دی (حکیم)

باسمه تعالی

تقدیم به پیشگاه حضرت مهدی موعود قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف

بهدشکین

به جد موی مسکنیت مراد دل بسته ای بی چون
 به شیرینی سخن کوی ملاحظت با بیاموزی
 زخت را اگر که باشایی ندارم حسرتی دیگر
 به کوی یوسف شهیرم و در بایسته اندام شب
 صلواته بر حضور خود به گوش جان مشتاقان
 صفا خاطرت مهدی حکمیت گفت با این دل!

هم آن لعل شکر بارت که نوکل رسته ای بی چون
 که کرد دسر خوش و شادان زار خسته ای بی چون
 توان بر دم از کف، دلم بشکسته ای بی چون
 که سهر بر آستان دارم به ما در بسته ای بی چون
 ابا صالح چومی آبی گل نورسته ای بی چون
 نصیحت کر پذیری نوش، خم سهر بسته ای بی چون

اصفهان ۱۳۷۷/۷/۲۳

دکتر سید مهدی ایزدی دگر دی (حکیم)

باسمه تعالی

تقدیم به نگاه حضرت مهدی موعود قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

مهدی صاحب زمانم (عج)

چون که آید، مهدی صاحب زمانم (عج)	غم ز دلهامی زواید	یک جهان شادی فرزاید
ره کشاید، مهدی صاحب زمانم (عج)	ما تم از دنیاسر آید	مژده چون مهدی (عج) در آید
رنج نماید، مهدی صاحب زمانم (عج)	در جهان غوغا بپاکن	عارفان شور و نوآکن
چون در آید، مهدی صاحب زمانم (عج)	دل به مهرش آشنا کن	عاشقانش جان فدا کن
مهر دارد، مهدی صاحب زمانم (عج)	جانفزاتر کیت از او؟	مهر بانته نیست از او
نور بارد، مهدی صاحب زمانم (عج)	رحمت آرد بر شفقان	بتر از خورشید تابان
دل نوازد، مهدی صاحب زمانم (عج)	می نوازد مستحق را	می ساید ذات حق را
عشق بازو، مهدی صاحب زمانم (عج)	هر بیتیم و بی پناهی	می ساید داد خواهی
آیت آرد، مهدی صاحب زمانم (عج)	ظلم را شمشیر بارو	کفر را از بن بر آرد
تا بر آرد، مهدی صاحب زمانم (عج)	مانده و افتان به گل را	کو حکیم را از دل را

چادگان فریدن ۱۳۷۷/۸/۸

دکتر سید مهدی ایزدی دکردی (حکیم)

باسمه تعالی

تقدیم به پیشگاه حضرت مهدی موعود قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف

خانقاه مهدی (عج)

به جایگاه تو امشب ز جان روانم و هر شب

به خاکپای تو امشب در آن مکانم و هر شب

قیله گاه وی امشب ز جانم و هر شب

به پیشگاه تو امشب روانم و هر شب

به کوی عشق تو امشب به الامانم و هر شب

که پیش پای تو امشب ز زائرانم و هر شب

که سر به کوی تو امشب فغانم و هر شب

به شوق روی تو امشب بر آسانم و هر شب

بحکمران ۱۳ رجب مطابق با ۱۲/۸/۱۳۷۷

دکتر سید مهدی ایزدی بکرودی (حکیم)

به خانقاه تو امشب روانم و هر شب

منم پیش مقامت به التماس و تضرع

چنان به زاریم امشب به کوی مهدی قائم (عج)

منم به عرش خدایی به سوی روضه رضوان

به نام قائم (عج) دوران که بست محور ایمان

منم ز مهر تو تابان منم عشق تو جو شان

در آبه جلوه نظر کن ز غیر دوست حذر کن!

حکیم ره زده سویت منم نشسته به کویست

باسمه تعالی

تقدیم به پیشگاه حضرت مهدی موعود قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف

روز ولادت مولای متقیان علیه السلام

که نیست مثل آن دگر به هر کجای این جهان

که گشته اند نغمس به صاحب الزمان (عج) زجان

که مست عشق آن شوند ز ایران به بر زمان

که می رسد ز عاشقان به ما و رای آسمان

که می کند ترا نظر امام صاحب الزمان (عج)

که چشم خویش دوخته به در که میندش نشان

که در مقام رحمت شدی به عشق نغمه خوان

حکمران ۱۳ رجب مطابق با ۱۲/۸/۱۳۷۷

دکتر سید مهدی ایزدی و کردی (حکیم)

غلفه دیده ام چنان به جایگاه حکمران

به سخن آن چومی رسی به ز ایران بکن نظر

«نسیم خلد می وزد» بکیران ز عرش حق

صدای مهدی (عج) یا شنو ز هر طرف به گوش دل

چه خوش نیی سری به ره به کوی قائم ولا (عج)

مگر ز جان چشم دل به ند به سلق منتظر

حکیم ند به ترا شنید والی خدا (عج)

باسمه تعالی

تقدیم به نگاه حضرت مهدی موعود قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف

به مناسبت ولادت با سعادت امام مادی علیه السلام

نخسته بر آمد ز نور خدا	به ایمان علی هادی ^(ع) بر نما
که مصعوم و پاک ز آل علی ^(ع)	به رهداری خلق شد منجلی
ولایت نشان مادی ^(ع) نامدار	که او راست عشق تیغ شکار
صفا داد بر خلقت آن برترین	چو آورد رحمت ز عرش برین
ملک نغمه خواشاد از او انس و جان	منور شد از نور مادی ^(ع) جهان
نکو سیرت از فرود ایزدی	به دین استوار از ره بخردی
ز انوار رحمت چو بر خاسته	جمع فضایل شد آراسته
به خرد بزرگی در او ظاهر است	چو در بر سر آن چنان مایل است
به حل مسائل بود آشنا	رها سازد از نغمه هر مبتلا
حکیم آن چه دادی ز مادی ^(ع) شکار	شد شاد از آن ذات پروردگار

اصفهان ۱۳/۱/۱۳۷۸

دکتر سید مهدی ایزدی دکوردی (حکیم)

باسمه تعالی

مهدی موعود (عج)

چون نام تو آید به زبان نغمه سرایم
 زین نغمه سرایی سر کویت بدرآیم

خواهم که تو هر جانبی پاسر من باد
 یعنی که تو بنامی که تا من رسرآیم

در بحر و لای تو به غرقاب ولایت
 افتاده ام از عشق تو مهدی چه صفایم (عج)

بیکانیه من که بخواهم شوم آزاد
 و از حلقه این دام محبت بدرآیم

جانم روی کن به من ای مهدی زهرا (س)
 تا آنکه سر از عشق بر این حلقه بسایم

آرام کن این سوخته دل را که توانی
 دانی که من سوخته از اهل وفایم؟

ای جان حکیمت نظری کن زره مهر
 تا آنکه بکیرم به ظهور تو شفایم

اصفهان ۱۳۷۸/۲/۲۶

دکتر سید مهدی ایزدی دگر روی (حکیم)

فهرست مجموعه اشعار منتشر شده اشاعر «حکیم

از انتشارات کلهای محمدی (ص) ۱۰۰ صفحه

۱- حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله) کتاب اول

۲- حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) کتاب دوم

۳- حضرت فاطمه الزهرا (سلام الله علیها) کتاب سوم

۴- حضرت حسین بن علی (علیه السلام) کربلا کتاب چهارم

۵- حضرت حسین بن علی (علیه السلام) فریاد ما را الله:

تضمین اشعار محترم کاشانی کتاب پنجم

۶- حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) کتاب ششم

۷- حضرت مهدی موعود قائم آل محمد (عج) کتاب هفتم

۸- بر فراز قلعه های عشق (هشت سال دفاع مقدس) کتاب هشتم

۹- سلامی مهدی (مجموعه اشعار عرفانی بغزلیات و دویتی های محلی) کتاب نهم

۱۰- زیارت جامع کبیره علیه صلوات الله اجمعین (مجموعه اشعار) کتاب دهم